

دانشگاه زنجان

دانشکده علوم انسانی

گروه فلسفه

پایان نامه جهت دریافت درجه‌ی کارشناسی ارشد در رشته‌ی فلسفه‌ی دین

عنوان:

## **نقد و بررسی دیدگاه یونگ در باب خاستگاه دین**

استاد راهنما:

**دکتر مجید ملایوسفی**

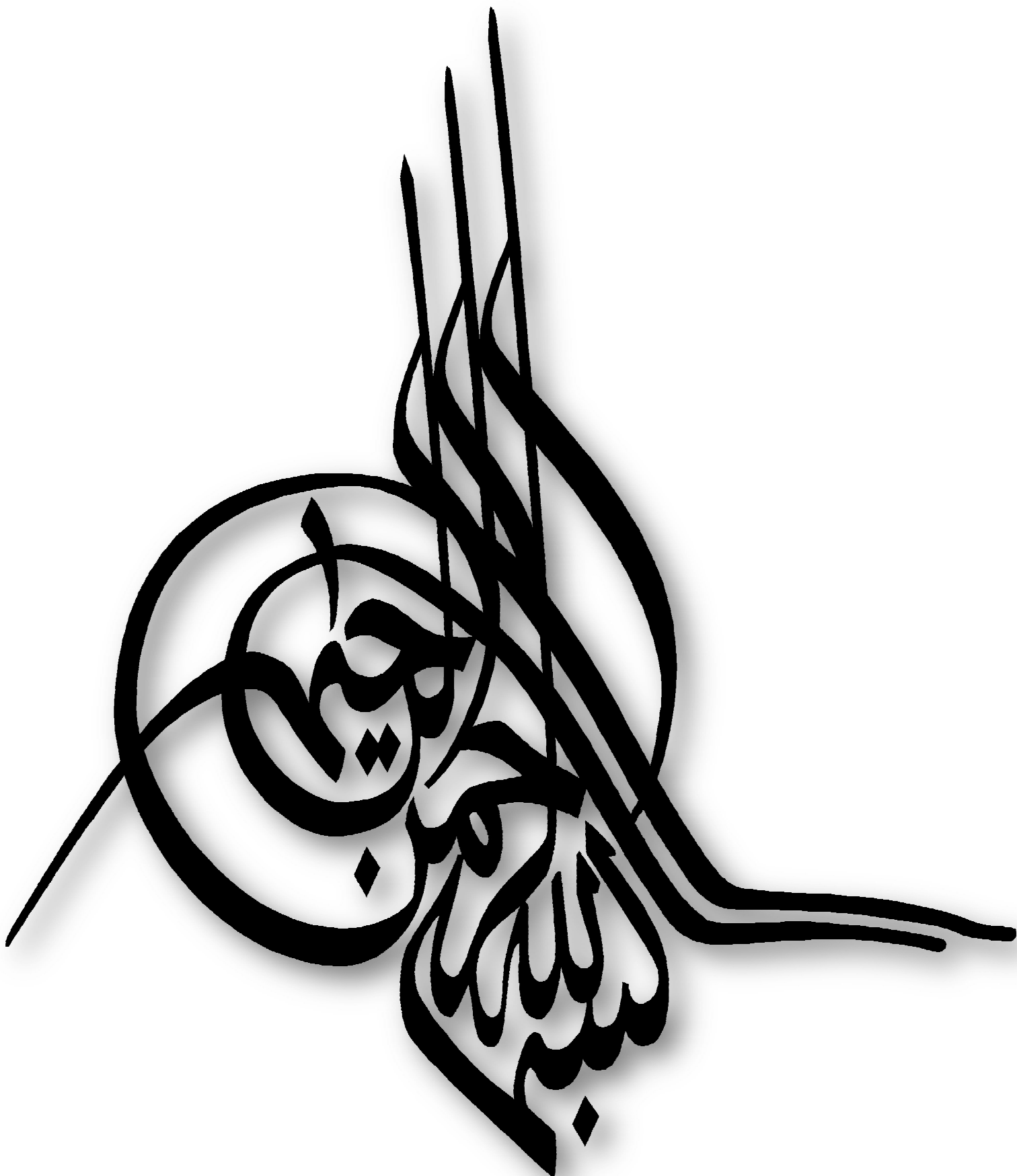
اساتید مشاور:

**دکتر حسین اترک – دکتر محمود کاظمی**

نگارش:

**سیده خدیجه تقوی**

خرداد ۹۲



## چکیده

روانشناسی دین از جمله شاخه‌های میان رشته‌ای است که به مطالعه‌ی علمی دین از منظر روانشناسی می‌پردازد. مباحث بسیار متنوعی در این زمینه مطرح شده است که در این بین منشأ و خاستگاه دین یکی از مباحث بسیار مهمی است که در این دسته از مطالعات دین‌پژوهی جای می‌گیرد. یکی از کسانی که در زمینه‌ی روانشناسی دین و بالأخص منشأ و خاستگاه دین نظرات درخور و شایسته‌ای را مطرح کرده است کارل گوستاو یونگ روانپزشک سوئیسی است. نگاه مثبت وی نسبت به دین باعث شده است که نظرات ارزشمندی را در این زمینه‌ها مطرح سازد و در نتیجه این دیدگاه‌ها و نظرات مورد توجه و اقبال بسیاری از اندیشمندان قرار گیرد. او معتقد است که دین از نهاد ناخودآگاه بشر تراوش می‌کند و حقیقت دین جزء اموری است که در روان ناخودآگاه بشر به طور فطری و طبیعی وجود دارد. در نتیجه این امر را به عنوان یک واقعیت باید در نظر گرفت که دین در نزد وی به عنوان امری است که بدون اینکه سینه به سینه نقل شود در همه جا و در همه‌ی زمان‌ها یافت می‌شود بنابراین از نظر وی انسان‌ها ذاتاً خداجو هستند. اما با وجود نظرات در خور و شایسته‌ی یونگ در زمینه‌ی منشأ دین، عده‌ای از اندیشمندان نقدهایی هم بر وی گرفته‌اند، که این انتقادات را می‌توان در ۴ دسته جای داد که عبارت است از: نقد مبانی روانشناختی، نقد مبانی روش‌شناختی، نقد مبانی عقلی و فلسفی و در نهایت نقد لوازم و نتایج نظریه‌ی وی می‌باشد. درباره‌ی مبانی روانشناختی وی ایرادات وارده عبارت است از: انتقاد بر مبحث کهن الگو و ضمیر ناخودآگاه، غیر واقعی بودن خدا در اندیشه‌ی یونگ، فروکاستن دین به تجربه‌ی دینی و ... اشاره کرد. درباره‌ی نقد مبانی روش‌شناختی وی می‌توان به: تفسیر طبیعت‌گرایانه‌ی وی درباره‌ی دین اشاره کرد. در مورد نقد مبانی عقلی و فلسفی وی می‌توان به عدم وجود مبانی عقلی متقن، مشکلات فلسفی وی و درباره‌ی نقد لوازم و نتایج اندیشه‌ی یونگ می‌توان به: خلط میان منشأ دین و دینداری، سودمندی همسان همه‌ی ادیان و در نهایت به فروکاستن دین به یک امر صرفاً ذهنی اشاره کرد. این رساله در صدد این است تا به ذکر مباحثی درباره‌ی منشأ دین به طور عام و از دیدگاه کارل گوستاو یونگ به طور خاص بپردازد.

## واژگان کلیدی:

روانشناسی دین، منشأ دین، یونگ، ناخودآگاه، کهن‌الگوها

## پیشگفتار:..... ۱

۱. اهداف پژوهش..... ۳

۲. سؤالات پژوهش..... ۴

۳. فرضیه‌های پژوهش..... ۴

۴. روش پژوهش..... ۵

۵. ویژگی‌های نوآورانه‌ی پژوهش..... ۵

۶. کاربرد و نتایج حاصل از پژوهش..... ۵

۷. سازمان‌دهی پژوهش..... ۵

## بخش اول: کلیات..... ۶

۱. تعریف دین..... ۷

۱.۱. تعریف‌های غایت انگارانه..... ۷

۲.۱. تعریف‌های اخلاق‌گرایانه..... ۸

۳.۱. تعریف‌های روان‌شناختی..... ۸

۲. تعریف روانشناسی دین..... ۱۰

۳. تاریخچه‌ی روان‌شناسی دین..... ۱۳

۱.۳. جریان توصیفی..... ۱۳

۲.۳. جریان تبیینی..... ۱۳

۱.۲.۳. سنت انگلیسی-آمریکایی..... ۱۴

۲.۲.۳. سنت آلمانی..... ۱۵

۳.۲.۳. سنت فرانسوی..... ۱۶

۴. کارکردهای روانشناسی دین..... ۱۹
- ۱.۴. معنابخشیدن به حیات..... ۱۹
- ۲.۴. پاسخ به احساس تنهایی و افسردگی..... ۲۰
- ۳.۴. تحمل فشارهای روانی..... ۲۰
- ۴.۴. کاهش ترس از مرگ..... ۲۰
۵. مباحث مطرح در روانشناسی دین..... ۲۱
- ۱.۵. مطالعات تطبیقی..... ۲۱
- ۲.۵. تجربه دینی ..... ۲۱
- ۳.۵. پرستش و دعا..... ۲۲
- ۴.۵. ارتباط دین و شخصیت..... ۲۲
- ۵.۵. منشأ دین ..... ۲۲
- ۱.۵.۵. منشأ پیدایش دین..... ۲۳
- ۲.۵.۵. منشأ دینداری..... ۲۳
- ۱.۲.۵.۵. نظریات تکامل گرایانه..... ۲۴
- ۲.۲.۵.۵. نظریات خداگرایانه..... ۲۹
۶. جمع بندی..... ۳۳

### **بخش دوم: خاستگاه دین در اندیشه‌ی کارل گوستاو یونگ..... ۳۵**

۱. زندگی‌نامه‌ی یونگ..... ۳۶
- ۱.۱. آثار و تألیفات یونگ..... ۳۹
۲. مشکلات تعریف دین از دیدگاه یونگ..... ۳۹

۳. تلقی و تعریف یونگ درباره‌ی دین..... ۴۳
۴. ویژگی‌های دین‌پژوهی یونگ..... ۴۴
۵. تأملات روش شناختی «یونگ» در دین..... ۴۵
۶. ضرورت نیاز به دین از دیدگاه یونگ..... ۴۷
۷. مبانی دینی و روانشناختی اندیشه‌ی یونگ..... ۴۹
- ۱.۷. یونگ و باورهای مسیحی..... ۴۹
- ۲.۷. یونگ و تأثیر از تائوئیزم..... ۵۱
- ۳.۷. تفاوت میان سنت‌های دینی غربی و شرقی در نزد یونگ..... ۵۲
- ۴.۷. یونگ و عرفان..... ۵۳
- ۵.۷. مغایرت میان ایمان و شناخت در نزد یونگ..... ۵۴
۸. مبانی روان شناختی یونگ..... ۵۵
- ۱.۸. اصل همزمانی..... ۵۵
- ۲.۸. تأثیر مذهب و علم روی نظریه‌ی همزمانی..... ۵۵
- ۳.۸. تأثیر همزمانی روی مذهب و علم..... ۵۶
- ۴.۸. استدلال‌هایی برای روانشناسی تحلیلی..... ۵۷
- ۵.۸. تعبیر روانشناختی یونگ درباره‌ی خدا..... ۵۸
- ۱.۵.۸. خدا به عنوان شکل کهن‌الگویی..... ۵۸
- ۲.۵.۸. خدا به عنوان «محتوای» کهن‌الگویی..... ۵۹
۹. خاستگاه دین در نزد یونگ..... ۶۰
- ۱.۹. ناخودآگاه به عنوان یک مفهوم دینی..... ۶۲
- ۱.۱.۹. کهن‌الگوها..... ۶۴

- ۲.۱.۹. تجربه‌ی دینی..... ۷۴
- ۳.۱.۹. اسطوره..... ۷۶
- ۴.۱.۹. کیمیاگری..... ۷۹
- ۵.۱.۹. نماد..... ۸۱
- ۶.۱.۹. رؤیا..... ۸۲
۱۰. نتایج گرایش به دین در نزد کارل گوستاو یونگ..... ۸۳
- ۱.۱۰. نتایج اخلاقی گرایش به دین در نزد یونگ..... ۸۵
- ۱.۱.۱۰. منشأ اخلاق..... ۸۵
۱۱. جمع بندی..... ۸۷

## **بخش سوم: نقد و بررسی خاستگاه دین در اندیشه‌ی یونگ..... ۸۹**

۱. نقد مبانی روانشناختی نظریه‌ی یونگ..... ۹۰
- ۱.۱. انتقاد بر مبحث کهن‌الگو..... ۹۰
- ۱.۱.۱. اعتراضات وارد بر یونگ درباره‌ی اجماع عام (توافق مشترک درباره‌ی کهن‌الگوها)..... ۹۱
- ۴.۱.۱. انتقاد بر دینی بودن فرآیند فردیت..... ۹۵
- ۲.۱.۱. کهن‌الگوها و اجماع عام..... ۹۲
- ۳.۱.۱. کهن‌الگوها و الهام..... ۹۴
- ۴.۱.۱. انتقاد بر دینی بودن فرآیند فردیت..... ۹۵
- ۲.۱. نقد ایده‌ی آرکی تایپها..... ۹۶
- ۳.۱. انتقاد بر نظرات یونگ درباره‌ی ناخودآگاه..... ۹۷
- ۴.۱. انتقاد بر یونگ درباره‌ی مبحث فطرت..... ۹۷



۹۹.....	۵.۱. نقد فروکاستن دین به یک تجربه‌ی دینی.....
۱۰۰.....	۶.۱. انتقاد بر مفاهیم اسطوره‌ای و اثبات‌نشده.....
۱۰۱.....	۷.۱. نقد اسطوره‌ای.....
۱۰۲.....	۸.۱. غیر واقعی بودن خدا در اندیشه‌ی یونگ.....
۱۰۳.....	۹.۱. انتقاد بر آثار یونگ درباره‌ی ادیان شرق.....
۱۰۴.....	۱۰.۱. نقد‌های وارد بر یونگ درباره‌ی خود و اصل همزمانی.....
۱۰۴.....	۱.۱۰.۱. بدفهمی‌های وارد بر یونگ درباره‌ی مفهوم خود و همزمانی.....
۱۰۷.....	۲. نقد مبانی روش شناختی اندیشه‌ی یونگ.....
۱۰۸.....	۳. نقد مبانی عقلی و فلسفی یونگ.....
۱۰۸.....	۱.۳. عدم وجود مبانی عقلی متقن درباره‌ی تعلیم دینی در نزد یونگ.....
۱۰۸.....	۲.۳. مشکلات فلسفی روانشناسی دین یونگ.....
۱۰۹.....	۴. نقد لوازم و نتایج نظریه‌ی یونگ.....
۱۰۹.....	۱.۴. انتقاد بر یونگ درباره‌ی دین (فروکاسته شدن دین به امری صرفاً ذهنی).....
۱۱۱.....	۲.۴. سودمندی همسان همه ادیان.....
۱۱۲.....	۳.۴. خلط میان منشأ دین و دینداری.....
۱۱۲.....	۱.۳.۴. تلقی دین به عنوان امری ساخته‌ی ذهن بشر.....
۱۱۳.....	۴.۴. انتقاد بر یونگ درباره‌ی نمونه‌های باستانی.....
۱۱۴.....	۲. نقاط قوت و ضعف یونگ.....
۱۱۶.....	نتیجه‌گیری.....
۱۱۷.....	منابع و مآخذ.....

## پیشگفتار

امروزه دین‌پژوهی، گستره‌ای از رشته‌های مختلفی است که با روش‌های گوناگون به تحقیق و بررسی ابعاد مختلف دین می‌پردازد. این امر منحصر به یک رشته‌ی دینی نیست؛ بلکه مجموعه‌ای از روش‌های متنوعی است که با روش‌ها و رویکردهای گوناگون، درباره‌ی ساحت‌های مختلف دین بحث می‌کنند (خسروپناه، ۱۳۸۳، ص ۲۹). روانشناسی دین یکی از مباحثی است که در دین‌پژوهی مطرح می‌شود و موجودیت خود را مدیون همزمانی پیدایش ادیان تطبیقی در قرن نوزدهم در اروپا می‌باشد. یکی از مباحثی هم که در روانشناسی دین بیشتر مورد بررسی واقع می‌شود منشأ یا خاستگاه دین می‌باشد. اما در باب خاستگاه دین دو رویکرد عمده مطرح است که می‌توان به رویکردهای صدق و کذب‌پذیر و رویکردهای کارکردگرایانه اشاره کرد که رویکردهای جامعه‌شناسی دین، پدیدارشناسی دین و روان‌شناسی دین در دسته‌ی رویکردهای کارکردگرایانه قرار می‌گیرند که در زیر به توضیح مختصری از آنها اشاره می‌شود و بعد به توضیح مبسوط‌تری از روانشناسی دین و در نهایت منشأ دین که یکی از موضوعات اصلی روانشناسی دین است پرداخته می‌شود. رویکرد جامعه‌شناسی دین اساساً به دو مضمون یا مسئله‌ی اصلی می‌پردازد که عبارت است از اینکه:

۱. چرا باورداشته‌ها و عملکردهای دینی، نقشی تعیین‌کننده در فرهنگ و جامعه دارند؟

۲. چرا این باورداشته‌ها و عملکردها صورگوناگونی را به خود گرفته‌اند؟

با توجه به سوالاتی که در این باره مطرح شد می‌توان گفت که علاقه‌ی بنیادی اکثر جامعه‌شناسان دین، افزایش درک‌ها از نقش دین در جامعه و تحلیل اهمیت و تأثیر دین در تاریخ بشری و شناخت جلوه‌های مختلف دین و نیروهای اجتماعی تأثیر گذار و شکل دهنده‌ی آنهاست (نقیب السادات، ۱۳۸۷، ص ۴).

اما، در مباحث پدیدارشناسی ادعای صدق و کذب، حقایقیت و عدم حقایقیت عقاید و باورهای دینی به حالت تعلیق درآورده شده و از داوری درباره‌ی صدق و کذب آنها خودداری می‌شود. پدیدارشناسان بر این باورند که

برای درک صحیح پدیدارها باید آنها را دست کم به طور موقت، در پرائنتز قرار دهیم و همچنین باید از نظریه‌ها و مفاهیم فلسفی که به کار تبیین درمی‌آیند، دوری‌گزینیم و صرفاً در پی شهود و توصیف مستقیم پدیدارها، آن گونه که در تجربه‌ی بی‌واسطه آشکار می‌شود، باشیم. بنابراین گرایش به توصیف به جای تبیین از مهم‌ترین خصوصیات این مکتب است (عباسی، ۱۳۸۱، ص ۲۶۷).

روانشناسی دین دارای قدمت طولانی و پربراری است و یکی از حوزه‌های اصلی مطالعات اصلی روانشناختی از دهه ی ۱۸۸۰ تا ۱۹۳۰ میلادی بوده است. که این گرایش در حال حاضر زنده و پا برجاست. به طور کلی روانشناسان، دین را به عنوان واکنشی بشری قلمداد می‌کنند و محرک‌هایی که به آنها پرداخته می‌شود همگی در دنیای طبیعی و اجتماعی، اعم از بیرونی و درونی قرار دارند (وولف، ۱۳۸۶، ص ۵۶). روانشناسی دین درباره‌ی موضوعات متنوعی بحث می‌کند که یکی از این مباحث بررسی خاستگاه‌های دین و دینداری است. سؤال اصلی در این قسمت، درباره‌ی خاستگاه دین، این است که ورای حقیقت داشتن یا پوچ و موهوم بودن دین، چه انگیزه‌ها و عواملی در طول تاریخ و در حال حاضر، انسانها را به سوی پذیرش یک دین و التزام به تعالیم و دستورات آن سوق داده است؟ در واقع آنچه که درباره‌ی خاستگاه دین مطرح می‌شود، حاکی از درونی بودن خاستگاه دین و گرایش فطری انسان به تعالی‌جویی، کمال‌طلبی، خداگرایی همراه با اتخاذ نظام اعتقادی و پرستش است. به علاوه وجود فعالیت‌های اعتقادی و رفتارهای مذهبی فردی و جمعی در فرهنگ‌های گوناگون حاکی از گرایش شدید انسان به امور مذهبی و حالات دینی است تا آنجا که حتی در فرهنگ‌های کنونی و نیز در بین مردم اعتقاد به مذاهب اصلی شناخته شده اشاعه دارد و یا عقاید و اعمال براساس اموری مشابه ویژگی‌های مذاهب دیده می‌شود، حتی اگر نامی غیرمذهبی داشته باشد. برای مثال پرستش قدرت و نسبت دادن ویژگی‌های خداوند به امور و پدیده‌های تاریخی و اجتماعی حاکی از این واقعیت است. به طور کلی، گرایش به پرستش و عبودیت، فرمانبرداری و استمداد از نیروهای برتر برای رسیدن به کمال و به طور کلی گرایش‌های دینی از ویژگی‌های اساسی انسان به شمار می‌رود (مورنو، ۱۳۷۷، ص ۶۷). بهتر است بعد از روشن شدن مباحث درباره‌ی

روانشناسی دین و بحث منشأ دین به سراغ شخصیت محوری‌ای که در زمینه‌ی روانشناسی دین و به خصوص بحث خاستگاه دین نظراتی را بیان کرده است یعنی کارل گوستاو یونگ برویم. کارل گوستاو یونگ یکی از محققان معاصر است که به مطالعه‌ی تطبیقی دین پرداخته است. وی یکی از چهره‌های برجسته و تأثیرگذار در روانشناسی دین است که به طور گسترده‌ای در این زمینه فعالیت داشته است. یونگ بیش از هر روانشناس دیگری از سنت‌های مذهبی شرق و غرب شواهدی در تأیید مفاهیم و نظریه‌های خود استخراج کرده است. نگرش او به زندگی مذهبی بیش از حد معمول همدلانه است. وی پیوسته تأکید می‌کند که دین نوعی کارکرد ضروری روانی است که بی‌توجهی به آن هم برای فرد و هم برای جامعه گران تمام می‌شود (وولف، ۱۳۸۶، ص ۵۸۰). در مورد یونگ باید گفت که وی به لحاظ فلسفی و معرفت‌شناختی، کانتی است و نسبت به وجود یک خدای قادر مطلق و عوالم قدسی لادری است. و اگر به مسئله دین می‌پردازد نه به دلیل اعتقاد و علایق دینی و یا قبول خدای خیر مطلق و یا ندا‌های آسمانی بیرونی، بلکه به دلیل خصلت و کارکرد طبیعی روح و روان بشر است. اما بر این اساس می‌توان گفت دیدگاه یونگ درباره‌ی خاستگاه دین، بُن وجود آدمی است (یونگ، ۱۳۵۲، ص ۶۷). و یا به طور کلی ناخودآگاه جمعی و یا فطرت فرد است که میراث نوع بشر است (همان). از نظر وی، این ناخودآگاه یک مفهوم دینی است. ناخودآگاه نمی‌تواند صرفاً جزئی از ذهن فرد باشد بلکه، نیرویی است خارج از کنترل ما که بر اذهان ما تسلط دارد (مورنو، ۱۳۷۸، ص ۱۳۲). بنابراین، تنها نکته‌ی مهم در تبیین یونگ برای منشأ دینداری، همان پذیرش ضمیر ناهشیار جمعی و صورت‌های ازلی است، هر چند یونگ شواهد بسیاری برای تأیید و موجه بودن نظریات خود در این دو مورد آورده است، اما هم‌چنان ابهاماتی در این مسئله وجود دارد که به طور قطعی نمی‌توان در مورد آن داوری کرد (همان، صص ۹۳-۹۴).

## اهداف پژوهش

این پژوهش دارای یک هدف کلی است و چند هدف جزئی است که عبارت است از:

## هدف کلی پژوهش

-هدف کلی این تحقیق عبارت است از بررسی خاستگاه روانشناختی دین از منظر روانشناسی یونگ.

-بررسی علل گرایش روانشناختی انسانها به دین.

- بررسی ارزش‌های اعتقادی در سلامت روانی انسانها از نظر یونگ.

## سوالات پژوهش

- علل گرایش روانشناختی انسانها به دین از دیدگاه یونگ چیست؟

- مبانی و مؤلفه‌های تشکیل دهنده‌ی دیدگاه یونگ درباره‌ی دین چیست؟

- مهم‌ترین نقدهای وارده بر دیدگاه یونگ چیست؟

## فرضیه‌های پژوهش

۱. از نظر یونگ دین دارای نتایج سودمند و آثار تربیتی و علمی فراوان مانند ایجاد تعادل میان غرایز،

ترجیح برخی امیال بر برخی دیگر و انتخاب یکی از آنها و وحدت شخصیت است. همین آثار دین علل

گرایش انسانها را به دین تشکیل می‌دهد.

۲. در واقع یونگ نگاه مثبتی به دین دارد و مهم‌ترین مبانی و مؤلفه‌های دیدگاه یونگ در این باره معنا

بخشی به زندگی، سازگاری با آینده و انسجام روانی است.

۳. مهم‌ترین نقدهای وارد بر یونگ را می‌توان در ۴ دسته جای داد که عبارت است از:

نقد مبانی روانشناختی، نقد مبانی روش شناختی، نقد مبانی عقلی و فلسفی، نقد لوازم و نتایج نظریه‌ی

یونگ

روش پژوهش

در این پژوهش برای گردآوری اطلاعات از روش کتابخانه‌ای و توصیفی-تحلیلی استفاده شده است.

## ویژگی‌های نوآورانه پژوهش

به این دلیل که این پژوهش یک تحقیق میان رشته‌ای درباره‌ی بررسی دیدگاه یونگ از دیدگاه فلسفی است، از این لحاظ این پژوهش می‌تواند جنبه‌ی نوآورانه داشته باشد.

## کاربرد و نتایج حاصل از پژوهش

در مورد کاربردهای احتمالی این پژوهش باید گفت که می‌توان علل روانشناختی گرایش به دین و دین‌گریزی و دین‌پذیری افراد را بررسی کرد و با تأمین و فراهم آوری این علت‌ها گرایشی را نسبت به دین در افراد به وجود آورد.

## سازمان‌دهی پژوهش

این پژوهش در بردارنده‌ی سه فصل می‌باشد در فصل اول به بیان تعاریفی درباره‌ی دین و توضیحاتی درباره‌ی روانشناسی دین و بعد به ذکر مباحثی درباره‌ی منشأ دین پرداخته می‌شود که یکی از مباحث روانشناسی دین می‌باشد. در فصل دوم به بیان دیدگاه‌های کارل گوستاو یونگ درباره‌ی بررسی منشأ و خاستگاه دین به طور خاص پرداخته می‌شود و در فصل سوم به بیان نقدها و سپس بررسی‌هایی که در این باره بر وی شده است می‌پردازیم و در آخر به نتیجه‌گیری‌ای که از کل مباحث مطرح شده به دست می‌آید اشاره می‌شود.

# فصل اول: کلیات

۱. تعریف دین
۲. تعریف روان‌شناسی دین
۳. تاریخچه‌ی روان‌شناسی دین
۴. کارکردهای روانشناسی دین
۵. مباحث مطرح در روان‌شناسی دین
۶. منشأ دین
۷. جمع‌بندی

## ۱. تعریف دین

به رغم تعاریف متعددی که از دین به دست داده شده است، هنوز هیچ گونه توافق درخور ملاحظه‌ای درباره‌ی تعریف دین بین صاحب نظران وجود ندارد؛ بلکه اغلب تمایل دارند تا با توجه به خصیصه‌ی اصلی تجربه‌ی دینی، از واژه‌هایی مثل الهی، مقدس یا علاقه‌نهایی بشر سخن بگویند. بسیاری از پژوهشگران تعریف دین را کاری دشوار می‌دانند و تعریف آن را به وجهی منفرد عقلانی نمی‌بینند. برخی از پژوهشگران نیز معتقدند که اگر ویژگی‌های ذاتی دین را باور داشته باشیم، به عبارت دیگر ذات گرا باشیم، می‌توانیم به طور معناداری از تعریف دین سخن بگوییم (قراملکی، سیاری، ۱۳۸۸، ص ۱۰). اما به طور کلی واژه‌ی «دین» در لغت به معانی گوناگون از جمله اطاعت، جزا، قهر و غلبه، عادت، انقیاد، خضوع، پیروی و مانند آنها آمده است (علیزاده، ۱۳۷۱، ص ۶۶). اصحاب معاجم نیز در بیان معانی ریشه‌ی لغوی اسلام «بر مفاهیم خضوع و تسلیم، سلامت و توافق و تلائم تأکید کرده‌اند (بهداروند، ۱۳۸۳، ص ۸۰). اما این واژه در نزد دین‌شناسان غربی به سه شیوه بیان شده است که به شرح زیر است:

### ۱.۱. تعریف‌های غایت‌انگارانه

تعریف‌های غایت‌انگارانه از اقسام تعریف‌های کارکردگرایانه است. یکی از این تعریف‌ها توسط بینگر ارائه شده است: وی معتقد است که دین نظامی از باورداشت‌هایی است که از طریق آنها گروهی از آدم‌ها با مسائل غایی زندگی بشری کلنجار می‌روند (گلپایگانی، ۱۳۸۵، ص ۲).

کارل بارت در تعریف دین گفته است: دین جستجوی انسان برای رسیدن به خداست و همیشه منتهی به یافتن خدا می‌شود به شرط آنکه مطابق میل انسان باشد (همان، ص ۱۰). باید اشاره کرد که مسأله‌ی غایی زندگی بشری برای بسیاری از انسان‌ها این است که چگونه می‌توان تا آن جا که لازم است از رنج دوری کرد و شادمانی را تضمین کرد و از زندگی لذت برد.



## ۲.۱. تعریف‌های اخلاق گرایانه

عده‌ای از دین‌پژوهان، دین را با رویکردی اخلاق‌گرایانه تعریف کرده‌اند. ایمانوئل کانت، در تعریف دین گفته است: دین عبارت است از تشخیص همه‌ی وظایف به عنوان دستورات الهی (کانت، ۱۳۸۰، ص ۱۲). ماتیو آرنولد، نیز گفته است: دین عبارت است از اخلاقی که در تماس با احساس قرار گرفته است (هیک، ۱۳۷۲، ص ۲۲).

بر اساس این تعاریف می‌توان گفت که اخلاق یکی از ابعاد مهم در زندگی انسان است. تعاریف اخلاق‌گرایانه‌ی دین از این جهت که بر بُعد اخلاقی دین تأکید می‌کنند، قابل قبول و پذیرش هستند، ولی به خاطر اینکه همه‌ی ابعاد دین را در بر نمی‌گیرند دارای اشکالاتی می‌باشند (همان، ص ۱۲).

همچنین «رونالد گرین» در تعریف دین می‌گوید:

«دین متضمن اعتقادات، اخلاقیات، جهت‌گیری‌ها و اعمالی است که بشر را به عوامل فوق طبیعی یا حقایق مقدس و متعالی مربوط می‌سازد که آن را مسئله‌ی تفسیرپذیری خوانده‌اند که خود شامل پرسش‌های همیشگی در مورد حقیقت نهایی و هدف جهان طبیعی و نیز معنای مرگ و رنج است» (گرین، ۱۳۷۴، ص ۵).

## ۳.۱. تعریف‌های روانشناختی

اما روانشناسان دین نیز مباحث بسیاری را درباره‌ی تعریف دین بیان کرده‌اند که بیشتر درباره‌ی چیستی و ماهیت دین بوده است که این قسمت از تعریف دین بیشتر مد نظر می‌باشد که در زیر به مهم‌ترین این تعاریف اشاره می‌شود.

ویلیام جیمز: وی معتقد است که دین عبارت است از تأثرات و احساسات و رویدادهایی که برای هر انسانی در عالم تنهایی و دور از همه بستگی‌ها، برای او روی می‌دهد به طوری که انسان از این مجموعه در می‌یابد که بین او و آن چیزی که آن را امر خدایی می‌نامد رابطه‌ای برقرار است (جیمز، ۱۳۷۱، ص ۳۴).

یونگ: معنای دین متناسب با ریشه‌ی آن در زبان لاتین، عبارت است از تفکر از روی وجدان و با کمال توجه. شلایرماخر: وی دین را با احساس و به طور جزئی با احساس وابستگی ربط می‌دهد. ساموئل کینگ: دین عبارت است از ایمان به قوای ماوراءالطبیعه و یا مرموزی که ناشی از احساس ترس و وحشت و پرستش است.

روپل: دین احساس وابستگی حیات انسان به یک روح اسرارآمیز است که خود را به او وابسته می‌داند و احساس اتحاد و یگانگی با او و جهان دارد، و از این احساس لذت می‌برد. کوآستن‌بام: دین تلاش انسان است تا برای حالت ناامیدانه محدودیت خودش کاری انجام دهد (قربانی، ۱۳۷۷، ص ۲۴).

اینها تعاریفی بودند که توسط دین‌شناسان و روانشناسان غربی درباره‌ی دین ارائه شده بود و هر کدام تعاریف متفاوت و برداشت‌های متفاوتی درباره‌ی دین ارائه کرده بودند که این نشان از متفاوت بودن و گسترده بودن تعاریف در این زمینه است و نشان دهنده‌ی این است که هر کدام از این روانشناسان دین را در زندگی مدخلیت داده‌اند و نشان از اهمیت موضوع برای دین‌شناسان و مخصوصاً روانشناسان است. اما چون موضوع بحث ما در این پژوهش درباره‌ی روانپزشک سوئیسی، کارل گوستاو یونگ است بنابراین آشنایی با تعریف وی از دین به درک نظریات قابل توجهی که در این زمینه مطرح کرده و نظریاتی که در فصول دوم و سوم به آنها اشاره می‌شود کمک می‌کند.

به اعتقاد یونگ، معنای دین متناسب با ریشه‌ی آن در زبان لاتین Religio عبارت است از: تفکر از روی وجدان و با کمال توجه درباره‌ی چیزی که رودلف آتو آن را شیء مقدس نامیده است. کیفیت قدسی عبارت است از خاصیت چیزی است که به چشم دیده می‌شود، یا اثر یک وجود حاضر ولی نادیدنی است که موجب تغییرات خاصی در وجدان می‌شود.

وی، در جایی دیگر چنین گفته است:

«به نظر من، دین حالت خاصی از روح انسان است که بر طبق معنی اصلی کلمه‌ی دین در زبان لاتینی می‌توان آن را با این عبارت تعریف کرد: دین عبارت از حالت مراقبت و تذکر و توجه دقیق به بعضی از عوامل مؤثر که بشر عنوان قدرت قاهره را به آن‌ها اطلاق می‌کند و آن‌ها را به صورت ارواح، شیاطین، خدایان، قوانین، صور مثالی، کمال مطلوب، و غیره مجسم می‌کند» (یونگ، ۱۳۷۰، ص ۸).

بنابراین در تعریف یونگ از دین باید نکات زیر را لحاظ کنیم:

۱. تعریف اصطلاحی دین با ریشه‌ی لغوی آن در زبان لاتین یعنی مراقبت و تذکر هماهنگ است.
۲. حقیقت دین را حالت‌های روحی، تفکر، تذکر، توجه دقیق و مراقبت تشکیل می‌دهد.
۳. متعلق حالت‌های روحی یاد شده چیزی است که از نظر دینداران دارای ۴ ویژگی است:

الف. قداست و نورانیت؛

ب. قدرت قاهره

ج. ماهیت دین با محتویات ضمیر ناخودآگاه جمعی انسان ارتباط دارد.

د. انسان این حقیقت را از طریق مکاشفه یا تجربه‌ی دینی می‌شناسد (همان، ص ۱۶).

## ۲. تعریف روانشناسی دین

در این قسمت ابتدا این سؤال مطرح می‌شود که آیا روانشناسی و دین با هم ارتباط دارند؟ آیا می‌توان دین را از طریق روانی مورد بررسی قرار داد؟ به طور کلی، روان‌شناسی تاریخ طولانی و مشخصی دارد، یکی از حوزه‌های اصلی مطالعات روان‌شناختی از دهه‌ی ۱۸۸۰ تا ۱۹۳۰ میلادی بوده است. در این شیوه‌ی مواجهه، دین موضوع شناسایی روان‌شناسی قرار می‌گیرد. دوّمین شیوه، به کار گرفتن یافته‌های روان‌شناسی به وسیله‌ی کشیشان در کار هدایت و ارشاد پیروان و مؤمنان بوده است. آخرین نوع رابطه، استفاده از یافته‌های روان‌شناسی برای تعریف و تفسیر مجدد سنن رسمی دین، تجدید نظر درباره‌ی آنها یا کنار گذاشتن و تعیین جانشین برای آنهاست. در

هریک از سه شیوهی مذکور، با دین به مثابه‌ی یک شیء یا موضوع برای مطالعه، تعلیم و تأمین خدمات یا اصلاح برخورد می‌شود. اما با اینکه در هر یک از این سه شیوه، دست کم از جهاتی، وجوه مقبول رابطه میان روان‌شناسی و دین بیان می‌شود، ولی در مجموع ناقصند، زیرا در هیچ یک از آنها به دین همانند یک هم‌شان و شریک نظر نمی‌شود. در واقع ارتباط دین و اعتقادات دینی با رشته‌ی علمی روان‌شناسی گریزناپذیر است می‌توان گفت که امروزه روابط با متخصصان بالینی با یکدیگر بیشتر بر وجوه فنی عمل بالینی متمرکز است. لازم است نسبت به ابعاد اخلاقی-دینی موضع روشنتری اتخاذ کنیم. برای مثال، روان‌شناسانی که باورهای پایه و مبنایی آنها قابل ارجاع به یک سنت دینی رسمی شناخته شده است به منظور مرتبط شدن مسئولانه‌تر با آن لازم است نوعی رابطه‌ی پاسخ‌گویانه‌ی رسمی در قبال آن سنت اتخاذ کنند. متخصصان بالینی که پیش‌فرضهای دینی شان نامتعارف است، باید با افراد هم‌نظر روابط پاسخ‌گویانه‌تر، خلاقانه‌تر و زاینده‌تری برقرار کنند. خلاصه، اگر نظر و عمل روان‌شناسی به نحو غالب در فهم و اصلاح شرایط انسانی مؤثر است. آنگاه باید ارتباط کار خویش را با عمیق‌ترین لایه‌های تعهدات و الزامات آدمی کشف کند. حتی اگر تلقی روان‌شناسی این باشد که مداخله و مشارکت باورهای دینی، یک سوگیری شناختی است که درمانگر و عالم، به علم و عمل خویش انتقال می‌دهد، ولی در عین حال ناچار است تصدیق کند که چنین سوگیری‌هایی مشخصه‌ی ذاتی فعالیت حرفه‌ای روان‌شناسان است و در نهایت، این سوگیری‌هاست که به روان‌شناسی رخصت می‌دهد هر چیزی را فهم و دریافت کند و در ثانی محدودکننده‌ترین و خطرناک‌ترین سوگیری‌ها، سوگیری‌هایی است که آزموده نشده و در نتیجه، اثراتش برای روان‌شناس همیشه ناشناخته است (نظیری، ۱۳۷۴، ص ۲۰). اما به طور کلی روان‌شناسی دین به مطالعه‌ی علمی دین از منظر روان‌شناختی می‌پردازد. این گستره براساس روی‌آوردهای متفاوت به صورتی متمایز تعریف می‌شود. در این علم رفتار دینی بر اساس قانونمندی‌های عمومی رفتار مورد مطالعه قرار می‌گیرد و در آنها هضم می‌شود. روان‌شناسی دین براساس ساختار موضوع مورد مطالعه‌اش ماهیتی بین‌رشته‌ای دارد و متخصصین با تبارها و اهدافی متفاوت به آن روی می‌آورند (قربانی، ۱۳۷۷، ص ۲۳). بنابراین ماهیت بین‌رشته‌ای